

تاب‌آوری سرزمین؛ فراتر از مدیریت بحران

بحران‌ها آینده را نمی‌سازند؛ بلکه آینده را آشکار می‌کنند. آنچه در لحظه‌های دشوار پیش روی ما قرار می‌گیرد، صرفاً پیامد یک رویداد نیست، بلکه بازتاب سال‌ها تصمیم‌گیری درباره آب، خاک، انرژی، شهرها، تنوع زیستی و شیوه حکمرانی سرزمین است. هیچ جامعه‌ای در لحظه وقوع بحران، تاب‌آور یا آسیب‌پذیر نمی‌شود؛ بحران تنها کیفیت آنچه را که پیش‌تر ساخته یا فرسوده‌ایم، نمایان می‌کند. از این منظر، تاب‌آوری نه واکنشی به بحران، بلکه حاصل خردی است که پیش از بحران در نظام تصمیم‌گیری شکل گرفته است.

جهان امروز بیش از هر زمان دیگری با مخاطراتی روبه‌روست که مرزهای جغرافیایی و بخشی را درنور دیده‌اند. تغییرات اقلیمی، کاهش تنوع زیستی و آلودگی محیط‌زیست، که سازمان ملل متحد از آن‌ها با عنوان «بحران سه‌گانه سیاره‌ای»^۱ یاد می‌کند، دیگر چالش‌هایی مستقل نیستند، بلکه اجزای یک واقعیت واحدند. پیامدهای این بحران‌ها تنها در دمای هوا، کاهش بارندگی یا نابودی زیستگاه‌ها خلاصه نمی‌شود؛ بلکه امنیت آب، امنیت غذا، سلامت عمومی، پایداری اقتصادی و حتی انسجام اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنین شرایطی نشان می‌دهد که آینده توسعه، بیش از آنکه به مهار یک بحران منفرد وابسته باشد، به توانایی ما در درک پیوندهای میان بحران‌ها وابسته است. در پاسخ به این واقعیت، مفهوم تاب‌آوری در دهه‌های اخیر جایگاهی محوری در علوم محیط‌زیست و توسعه پایدار یافته

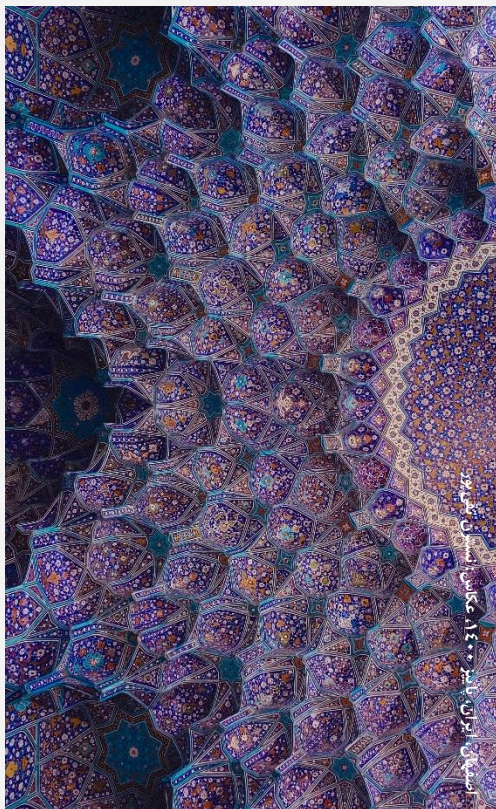
است. تاب‌آوری، آن‌گونه که در ادبیات معاصر نظام‌های اجتماعی-اکولوژیک تبیین شده، به معنای بازگشت ساده به وضعیت پیشین نیست؛ بلکه ظرفیت یک سامانه برای جذب اختلال، حفظ کارکردهای حیاتی، سازگاری با شرایط نو و یادگیری از تجربه‌های گذشته است. تفاوتی بنیادین میان «بازسازی»^۲ و «بازآفرینی»^۳ وجود دارد؛ نخست، تلاش برای بازگرداندن وضعیت پیشین است، درحالی‌که دومی، ساختن آینده‌ای توانمندتر بر پایه درس‌های بحران است. سرزمین‌های تاب‌آور، بحران را پایان مسیر نمی‌دانند؛ آن را نقطه آغاز اصلاح می‌شمارند.

این نگاه، مفهوم سرزمین را نیز دگرگون می‌کند. سرزمین صرفاً عرصه‌ای برای استقرار جمعیت یا بهره‌برداری از منابع نیست، بلکه سامانه‌ای زنده و پیچیده است که در آن طبیعت، جامعه و حکمرانی به‌طور مستمر بر یکدیگر اثر می‌گذارند. آب، خاک، جنگل‌ها، تالاب‌ها، تنوع زیستی، زیرساخت‌های اقتصادی، نظام سلامت، سرمایه اجتماعی و نهادهای تصمیم‌گیر، اجزای منفک نیستند؛ بلکه شبکه‌ای درهم‌تنیده را شکل می‌دهند که پایداری آن، به کیفیت تعامل میان همه این اجزا وابسته است. هنگامی که این پیوندها نادیده گرفته شوند، بحران‌ها نیز از مرزهای بخشی عبور می‌کنند و از یک مسئله محیط‌زیستی، به بحرانی اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی تبدیل می‌شوند. شاید یکی از مهم‌ترین تحول‌های اندیشه توسعه در سال‌های اخیر، بازنگری در مفهوم زیرساخت باشد. برای دهه‌ها، توسعه

³ Transformation¹ Triple Planetary Crisis² Recovery

آنکه فرصتی برای اصلاح باشند، به چرخه‌ای از تکرار و فرسایش تبدیل خواهند شد.

تاب‌آوری، ویژگی سرزمین‌هایی نیست که کمتر با بحران روبه‌رو می‌شوند؛ ویژگی سرزمین‌هایی است که از هر بحران، دانشی برای آینده می‌آفرینند. آینده را نه شدت مخاطرات، بلکه کیفیت تصمیم‌هایی رقم می‌زند که امروز برای حفاظت از سرمایه‌های طبیعی، تقویت نهادهای حکمرانی و پیوند میان علم و سیاست اتخاذ می‌کنیم. رسالت نهاد علم نیز در همین نقطه معنا می‌یابد؛ نه صرفاً در توصیف بحران‌ها، بلکه در کمک به شکل‌گیری تصمیم‌هایی که بتوانند آینده‌ای پایدارتر و تاب‌آورتر برای سرزمین رقم بزنند. زیرا سرزمین‌ها، پیش از آنکه با منابع طبیعی خود شناخته شوند، با کیفیت حکمرانی بر آن منابع ماندگار می‌شوند.



با آنچه ساخته می‌شد تعریف شد؛ جاده‌ها، سدها، صنایع و شهرها. اما تجربه جهانی نشان داده است که زیرساخت‌های زنده، یعنی آبخوان‌ها، خاک حاصلخیز، جنگل‌ها، تالاب‌ها، مراتع و تنوع زیستی، بنیان واقعی پایداری جوامع هستند. این سرمایه‌های طبیعی، خدماتی را فراهم می‌کنند که جایگزینی آن‌ها، حتی با پیشرفته‌ترین فناوری‌ها، یا ممکن نیست یا هزینه‌ای به مراتب سنگین‌تر از حفاظت از آن‌ها دارد. امنیت آب، امنیت غذایی، تنظیم اقلیم، کاهش مخاطرات طبیعی و سلامت عمومی، همگی بر کیفیت این سرمایه‌ها استوارند. از این‌رو، حفاظت از سرمایه طبیعی، نه صرفاً وظیفه‌ای محیط‌زیستی، بلکه بخشی از راهبرد توسعه، امنیت و تاب‌آوری هر سرزمین است.

ایران، با تنوع اقلیمی گسترده و در عین حال محدودیت‌های طبیعی فراوان، نمونه‌ای روشن از اهمیت این رویکرد است. کاهش منابع آب، فرونشست زمین، فرسایش خاک، افت تنوع زیستی، گسترش کانون‌های گردوغبار و افزایش مخاطرات ناشی از تغییرات اقلیمی، در ظاهر مسائلی جداگانه به نظر می‌رسند؛ اما در حقیقت، همه آن‌ها بیانگر ضرورت بازاندیشی در حکمرانی سرزمین هستند. تجربه نشان داده است که شدت اثر بحران‌ها، تنها به ویژگی‌های طبیعی آن‌ها وابسته نیست؛ بلکه به کیفیت تصمیم‌هایی بستگی دارد که پیش از بحران اتخاذ شده‌اند. حکمرانی تاب‌آور، مخاطرات را حذف نمی‌کند، اما اجازه نمی‌دهد این مخاطرات به بحران‌های مزمن و فرساینده تبدیل شوند.

در این میان، شاید مهم‌ترین چالش پیش روی ما کمبود دانش نباشد، بلکه فاصله میان دانشی باشد که تولید می‌شود و تصمیم‌هایی که بر پایه آن اتخاذ می‌شود. در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های محیط‌زیستی تصویری روشن از روندهای نگران‌کننده و راهکارهای موجود ارائه کرده‌اند، اما دانش زمانی به سرمایه‌ای برای توسعه تبدیل می‌شود که بتواند در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت سرزمین جریان یابد. هرچه فاصله میان علم و تصمیم‌گیری بیشتر شود، ظرفیت جامعه برای یادگیری نیز کاهش می‌یابد و بحران‌ها، به جای